



نشگاه الزهرا

به نظر من آن چه که ملت ایران در باب عید نوروز انجام داده است، یکی از زیباترین و شایسته‌ترین کارهایی است که می‌شود با یک مراسم تاریخی و سنتی انجام داد. اول سال شمسی ما ایرانی ها، - یعنی اول بهار - عید نوروز است؛ ملت ایران افتخار دارد که سال شمسی او هم سال هجری است؛ یعنی هم‌چنان که سال قمری ما از مبدأ هجرت خاتم الانبیاء علیه و علی آله الصّلاة والسلام است، سال شمسی ما هم از مبدأ هجرت است.

مقام معظم رهبری (حفظه...)



عشق شیمیایی

خواب دیدم در خیالاتم چه نیک کربن و اکسیژنی شد کربونیک گاز بودند کربونیک ها در فضا فاقد یک رنگ و بو در این هوا گاز هایی کم چگالی بی اثر از درون خود که اما بی خیر ناگهان آمد زاو یک هاله نور انعکاس آن که شد رویای دور نور آنکه گاز هارا مست کرد آرزوشان را همه یکدست کرد گاز ها عاشق شدند در آن زمان عاشق نور ، این طیف نهران اولین پیوند عشق و گاز ها گشت آغاز همه آواز ها می زدند آن عاشقان بانگی چنین ای خدای روشنی نور زمین محو کن مارا زهرچه داشتیم آنچه غیر توست، چشم برداشتیم ناگهان از سوی او آمد ندا

عاشقان گشتید همه حاجت روا هر که را دارد هوای راه من رنج ها باشد جزای راه من هر کسی در رنج ها عاشق شود از گله ها آن زمان فائق شود میشود جزیی ز من از نور من یک جواهر که شده مسحور من گاز ها دیدند آنکه این چنین می شوند آخر جواهر در زمین میزدند فریاد باهم یک صدا ماهمه آماده هستیم ای خدا پس خدا سنجید آن هارا چنین گاز هارا برد در قعر زمین در زمین نوری دگر از او نبود عده ایی از گاز ها گفتند چه سود ماکه بالا بودیم و، مشکل نبود بین ما و عشق هیچ، حایل نبود حال مارا تو ببر بالا خدا ما نمی خواهیم شویم از تو جدا

خطر خونه تکونی از اونی فکر می کنید بهتون نزدیک تره !!!

امروز باصدای جاروبرقی و بوی شدید مواد شوینده از خواب بیدار شدم. با چشمای پف کرده و موهای پریشون صدام رو بلند کردم و گفتم : مامان یه روز جمعه ایی نمی تونم بخوابم !! آخه الان وقت جارو کردنه ؟ مامانم که سرگرم گرد گیری و جارو بود ، و زیر لبی غر میزد که هرچی پاک میکنی بازم وسایل خاک دارن ، یه نگاهی بهم انداخت وبه حالت تاسف گفت : پاشو پاشو نزدیک عیده تو هم که درس خون نیستی لااقل یه کمکی بهم بکن برو توی آشپزخونه کلی ظرف ریخته که دستات رو میبوسه. تازه لیوان چایی ات رو که دیشب گذاشتی توی سینک و هی گفتمی الان میرم میشورم هم لک گرفته باید اونم خوب بسابی.

من که خواب از چشمم پریده بود و کابوس زلزله ی خاموش خونه تکونی رو تا پوست استخون حس کرده بودم ، پراستیج با سواد ی به خودم گرفتم و گفتم : شما که نمی دونید این مواد شیمیایی چه قدر مضرن . من که شیمی خوندم و MSDS اینا رو میدونم اصلا حاضر نیستم دست به این مواد بزنم .

مامانم نگاه معنا داری با چاشنی پوزخند بهم کرد و گفت :مشکلی نیس که . سرکه توی کابینته ،جوش شیرین هم طبقه ی بالاشه .

یعنی قیافه من اون موقع دیدن داشت. دستم زیر چونه ام بود و توی افق محو شده بودم .اون موقع که مامانم فهمیده بود فیوزم پریده ، سرش رو به نشانه ی تاسف تکون داد و گفت : خوبه یه کم به جای اینکه به فکر درست درآورن مقدار مجهول و نمره گرفتن بودی یه کم به موادی که باهاشون سروکار داری آشنا بشی .

منم فرصت رو غیمنت شمردم و به این بهونه ، گفتم : الان میرم سرچ میکنم .

به هزار بدبختی برا اینکه از رخت خوابم عزیزم جدا نشم موبایلم رو که روی میزم بود برداشتم و شروع کردم به سرچ کردن .

وای باورم نمی شد که شیمی این قدر کاربرد داره. مثلا همین بی کربنات سدیم خودمون که توی آزمایشگاه به عنوان یه پودر سفید میشناسیمش ، به اسم جوش شیرین معروفه و توی پاک کردن و ساییدن سطوح اسفاده میشه .حتی توی خمیر دندونا هم هس برا همینه که دندونا رو سفید میکنه .

اگه به جوش شیرین حساسیت پوستی نداشته باشی میتونه باعث لایه برداری پوست و زیبای اون بشه .فوق العاده هس . یا حتی میشه از این ماده برا ازبین بردن لک ظرفای چینی، لیوان چای، فنجون قهوه، ظرفای استیل، گاز، غذاهای سوخته چسبیده ، سرویس های بهداشتی استفاده کرد. بی کربنات سدیم خوشبو کننده هواس و برا ازبین بردن بوی بد کفش ها خیلی موثره.

با قاطی کردن جوش شیرین و سرکه یا حتی نوشابه میتونیم یه ماده ی خوب برا شستشوی سرویس بهداشتی درست کنیم .

حتی همین سرکه که توی آزمایشگاه به اسم اسید استیک میشناسیمش رو ، (البته با یه کم تفاوت .سرکه های طبیعی اسید تارتاریک و جوهر لیموی کمتری دارن) وقتی با آب مخلوط میکنیم میتونیم برا تمیزی پنجره ها و از بین بردن جرم کتری استفاده کرد .

بخاری که از جوشیدن مخلوط سرکه و آب درست میشه ، میتونه خورده های غذا و بوی بد توی ماکروفر رو از بین بیره . و یا حتی اگه لباس یا صندلی ماشین یا هرچیز دیگه ایی که بهش آدامس چسبیده رو میتونیم با سرکه تمیزش کنیم و خیلی کاربردی دیگه .

با خوندن این مطالب اون قدر ذوق زده شده بودم که با صدای بلند فریاد زدم : مامان نمی دونی با این مواد ساده چه کارا که همیشه کرد و همه اش رو براش خوندم .

بعد از گوش دادن به اکتشافات تازه ی من نگاهی بهم انداخت و گفت : ولی خدمونیمای خیلی استادی ! منم نگاهی به نشانه تایید به مامانم کردم ولی بعد یه مکث تقریبا طولانی ادامه داد : البته توی پیچوندن و زیر کار دررفتن .

اینو گفت و هردو زدیم زیر خنده...

زهرا رضاپور



قرار

وَ أَنْ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ
(دعای ابوحمزه ثمالی)

منزل را جای گذر می‌دانند. سرای را اما محل قرار... محل آرامش... محل سکون... منزل را باید طی کرد تا به سرای رسید. سرای، یعنی تو... قرار یعنی تو... قرارم! نزدیکی؛ آنقدر که هر نفس هایت بر تنم است. من اما چقدر دور...

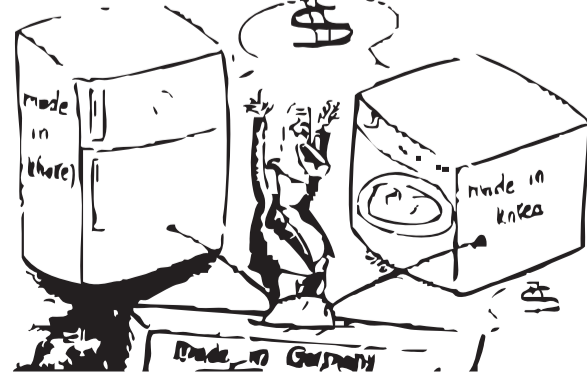
کاش هم چون آتش نشانان شهید حادثه‌ی پلاسکو گم نکنیم مقصدی را که نامش خداست... کاش گم نکنیم جستنش را در تک تک لحظات زندگی...

سر مقاله

امسالم داره تموم میشه و اقتصاد ما خیلی مقاوم شده الکی مثلا... از واردات کاملا ضروری دولت و همه ی اقدامات و عمل ها ی لا ز م که بگذریم (البته که می گذریم) ، می رسیم به همین دانشگاه خوش آب و هوای خودمون که رفتیم به مسئولین ذی ربط هشدار دادیم که یک سری به تعاونی دانشگاه بزنن و یه چاره ای ببندیشن؛ بهمون گفتن صد آفرین که نقد دانشجویهای فعال و خوبی هستین.

اما دریغ از اقدام و عمل... اسامی زیر نام محصولاتیه که تو همین تعاونی دانشگاه خودمون داره توزیع میشه و با کمال افتخار خیلی خارجیه... خلاصه ما بران شدید که اسم این محصولاتو با شما به اشتراک بزاریم بلکه خودتون دلتون به حال خودتون بسوزه و اقدامی ، عملی، چیزی نفرمایید.

- مايع دستشویی:
- ۱. داو (ساخت ترکیه)
- ۲. لوکس (ساخت ترکیه)
- ۳. فاکس (ساخت ترکیه)
- شامپو و نرم کننده ی موی سر
- ۴. داو (ساخت ترکیه)
- ۵. کلیر (ساخت ترکیه)
- ۶. نیوا (ساخت آلمان)
- ۷. سانسلیک (ساخت ترکیه)
- ۸. فاکس (ساخت ترکیه)
- صابون
- ۹. Dettol
- ۱۰. فاکس
- ۱۱. لوکس
- ۱۲. Duru
- ۱۳. Fa
- ۱۴. palmolive
- ۱۵. نیوا
- ۱۶. داو
- ۱۷. lervia
- خمیر دندان
- ۱۸. سیگنال
- ۱۹. colgate
- ۲۰. کلوز آپ
- کرم دست و صورت
- ۲۱. نیوا
- ۲۲. آرکو
- ۲۳. هیمالیا
- ۲۴. اسپر داو، رکسونا، tom ford, AXE



دستاوردها از دستاورد حرف میزند ، از پیشرفت ... ^{بزرگ}میدونید دیگه...

آبروانش را گرّه زده ، میپرسد :

-اصلا این مملکت تا الان چه گلی بر سرمن زده ؟! تو بگو که هی اخبارها را دنبال میکنی ،که میخواهی از توی لبخندها و دست دادن ها ، جنجال بسازی؟ اصلا برای خود تو چ کرده که انقدر سنگش را به سینه میزنی؟!

آرام لبخند میزنم ، میگویم :

-عزیزجان! نباید بنشینی دست روی دست بگذاری ، منتظر شوی بیاید رخِت دامادی بر تنت بپوشاند که..

تو بخواهی یا نخواهی در این دریای پرتلاطم غرق شده ای .. از آن روزهای طوفانی اش تا این روزهای آفتابی امن.

تو گذشته آیندگانی ؛ آینده ساز این مملکت ! کمتر کسی ارزش این سمت را میفهمد ، کمتر کسی از این سمت با چنگ و دندان حفاظت میکند!

کمتر دانشمندی اجازه میدهد بیایند جلوی دخترش ، چند گلوله بیاندازند توی مغزش! کمتر نوعوروسی بند پوتین همسر را محکم میکند و روانه دفاع میکند تا دیگری آسوده سر بربالین بگذارد، تو بودی حاضر میشدی؟ اینها دستاورد نیست؟ اینها پیشرفت نیست؟ میگوید:

- همه خیلی خوب از این حرف های کلیشه ای بلغور میکنند ، ولی واقعیت چه؟ الان کجائیم؟!؟ نگاهی بیانداز به آن ور دنیاها.. اقتصادشان را ببین ! پیشرفتشان را ببین! میگویم :

- واقعیت همین اطراف است ، چشم بگردانی این واقعیت را، این مجاهدت را ، این افتخارها را قاب میکنی و بالاتر از همه تابلوهای توی اتاق ، می آویزی!

واقعیت همان هایی اند که گفتم با چنگ و دندان مملکت ساختند ؛ در اوج اشرافی گری و فقر ، در اوج تجاوز گری و مقاومت ، در اوج مذاکرات و دانش هسته ای ..

تو فقط باید بخواهی ، باید بخواهی پیوستن به این دستگاه مملکت سازی را ..

باید تلاش کرد ، مقاومت کرد ؛ از نوع اقتصادی اش، سیاسی اش ،

چه میدانم.. فرهنگی اش!!!

دستاورد میسر است ، پیشرفت شدنی است،

اگر همه مان بخواهیم ،

اگر همه مان «شْدَاء علی الکفار» شعار آرمانی مان باشد،

اگر همه مان پنجاه و هفتی شویم.

با یک دم «یا علی»..

-سکوت میکنند.

-لبخند میزنم.

ساجده جلالی

ترازوی عزت

آخر شب بود که مامان اینها ما رو به خونه رسوندند . بابا چمدونوها رو تا جلوی در آورد و خداحافظی کرد و رفت کلید را در قفل چرخاندم صدای تق باز شدن قفل سکوت خانه را شکست . دست آرمیتا را گرفتم و داخل خانه شدیم در را بستم ، چمدان ها را به داخل اتاق بردم . از اتاق خواب بیرون آمدم ، آرمیتا همچنان در حال ، بی حرکت ایستاده بود و به در نگاه می کرد جلو رفتم و دست روی سرش کشیدم ، برگشت بهم نگاه کرد و دستم رو کشید . کنارش نشستم ، گفتم : چرا نمیای بریم بخوابیم دیر وقت ؟ گفت : مامان میشه دوباره کلید بندازی و در رو باز کنی؟

با تعجب به چشم های نازش نگاه کردم و گفتم : چرا دخترم؟

جواب داد : یادته وقتی خونه تنها بودیم منتظر اومدن بابا وقتی صدای چرخوندن کلید می آمود می دویدیم که به بابا سلام کنیم! الان که کلید رو تو در انداختی یاد بابا افتادم میشه دوباره در رو باز کنی دلم برای بابایی تنگ شده!

همسر شهید قشقایی _شهید هسته ای

بالاشهره

جاتون خالی یکی از اساتید گرامی، بنده رو فرستاده بود دوقدم اونور تر همین دانشگاه خودمون ،دنبال یک نخود سیاه به بزرگی کتابخانه ای در خیابان دامن افشار ، نزدیک ونک. من خوشحالم که از کرج این راه دراز رو گز کرده بودم و حالا فهمیده بودم که قرار بوده کتابخونه ای تو این خیابون تاسیس بشه ، اما نشده، تصمیم گرفتم برگردم خونه.

اما جسارتا، خیلی معذرت میخوام، بی ادبی میشه، روم به دیوار، تف به ریا(ای خدا منو ببخش) یه مورد دیگه ای هم بود.

و اونم اینکه با عرض شرمندگی به تازگی اذان گفته بودن و قصد داشتم نماز بخونم.(بازم می بخشید. قصد ریا نبود به خودش قسم).

پس به سمت میدان ونک حرکت کردم و از چند نفری پرسیدم:« مسجد این اطراف هست؟» (فکر نکنید رفتم از آدمای عجیب و غریب که به قیافه شون نمیداد تو عمرشون مسجد دیده باشن پرسیدم. قصد تهیه ی گزارش تلوزیونی نداشتم. واقعا دنبال مسجد بودم).

جواب ها منطقی بود: نمیدونم، ندیدم، نه...

تعداد جوابای نه هنوز در حد قطع امید کردن نبود. از آقای پلیس راهنمایی و رانندگی پرسیدم:«مسجد موجود؟»

گفت:« میخواین نماز بخونید؟»

با تعجب سرمو تکون دادم (که یعنی خو آره دیگه. پَ چی؟)

گفت :خانوم مسجد هست اما خیلی دوره. یه نماز خونه ی کوچیک بعد از ایستگاه تاکسی هست.

و در میان راهنمایی هاش به یه نکته ی کنکوری هم اشاره کرد که آقا نابود شدم. گفت:« اگر میخواید نماز جماعت بخونید خیلی باید برید. اصلا به جماعت نمیرسید. آخه میدونید دیگه... اینجا بالا شهره. خیلی مسجد نداره.»

بعد از شنیدن این جمله ابتدا ذهنم رو بستم که یه وقت پشه نره توش، بعد آب دهان مبارکم رو قورت دادم و تشکر کردم و رفتم سمت ایستگاه تاکسی.

خوب ! به به چه امکاناتی، سرویس بهداشتی، نماز خونه، آب خوری...

مثل اینکه خیلی هم بالا شهر نیست اینجا.

در حالی که با وجود محاصره تاکسی ها به سختی می شد رفت سمت نماز خونه ی خواهران، به هر ترتیب خودم رفتم و دیدم ببیببععله... قفلی نو، طلایی و درخشان بر در نمازخانه ای بی نوا جلوه گری میکرد. باز با خودم گفتم شاید آقای راهنمایی رانندگی فکر می کرده من حوصله ی پیاده روی ندارم که اینجا رو آدرس داده.

خلاصه رفتم و رفتم و رفتم تا رسیدم به ایستگاه بی آر تی ونک. یه آقای راهنمایی رانندگی دیگه پیدا کردم و ازش پرسیدم: مسجد؟

گفت: من تا حالا ندیدم اینجا

سوار اتوبوس نشدم و بی هدف خیابون رو پایین می اومدم.

دیگه پرسیدن آدرس مسجد از این و اون برام تبدیل به یه سرگرمی شده بود.

می رفتم و میپرسیدم و دقیق نگاه میکردم.

منم مسجد ندیدم. کتابخونه ام ندیدم. اما تا دلتون بخوادساختمون بانک در ابعاد و ارتفاع های مختلف و رستوران و شرکت بیمه و مجتمع های اداری و تجاری و فروشگاه هایی با ویتترین لباس های اونجوری و غیره دیدم. که نه تنها دیده می شدن، که با تبلیغات خودشون رو تو چشم شما فرو میکردن. البته غیر از موارد ذکر شده، یه چیز دیگه ای هم تو ونک و حومه زیاد دیده شده به نام گشت ارشاد.طبیعیه به آدم سالم که آب و غذا ندی بایدم با قرص و آمپول ماست مالیش کنی.

راستی عکس اون نماز خونه ام تو سایت گذاشتم. احتمالا تا حالا ندیدیش. چون بین اون همه برج مزخرف(قصر طلاکاری شده را مزخرف گویند) گم شده بود.

دیده نکنید ما از اون آدماشیم که فقط انتقاد کنیم و پیشنهادی نداشته باشیم.

اینم لیست همون کالا هایی که ایرانیه و جاش تو تعاونی دانشگاه الزهرا حسابی خالیه:

!!مایع دستشویی:

مایع دستشویی سیو، مایع دستشویی اکتیو، مایع دستشویی اوه، مایع دستشویی گلرنگ، مایع دستشویی صحت، مایع دستشویی آب.ث، مایع دستشویی ارکید، مایع دستشویی بس، مایع دستشویی رافونه، مایع دستشویی لطیفه

!!!شامپو:

شامپو سینره، شامپو فولیکا، شامپو سی گل، شامپو ایوان، شامپو ایروکس، شامپو سریتا، شامپو دیترون، شامپو اویدرم، شامپو اوه، شامپو اکتیو، شامپو شبنم، شامپو پرژک، شامپو بس، شامپو صحت، شامپو داروگر

!!!صابون:

صابون گلیسیرین کرم دار سینوا، صابون گیاهی ان جی، صابون کاتیا، پن کنترل کننده چربی آکنه زوم (فیس دوکس)، پن پوست چرب و جوشدار فولیکا، پن آردن

!!!خمیر دندان:

خمیر دندان مریدنت، خمیر دندان کنند، خمیر دندان گلدنت، خمیر دندان ساویز، خمیر دندان گیاهی نسیم، خمیر دندان صحت، خمیر دندان پونه، خمیر دندان داروگر، خمیر دندان گل پسند

!!!نخ دندان:

نخ دندان ارکید، نخ دندان ۲۰۸۰، نخ دندان Dina،نخ دندان MARJAN

!!!کرم دست و صورت:

کرم های نرم کننده و مرطوب کننده آردن، کرم های نرم کننده و مرطوب کننده دکتر ژیلا ، کرم های نرم کننده و مرطوب کننده سی گل، کرم نرم کننده کاسه ای هیدرودرم،کرم های نرم کننده و مرطوب کننده مدیلن، کرم های نرم کننده و مرطوب کننده راسن، کرم های نرم کننده و مرطوب کننده فیس دوکس، کرم نرم کننده ثمین، کرم های نرم کننده و مرطوب کننده سینره

!!!خوشبو کننده بدن و ضد تعریق:

مام و ضد تعریق بهامین، مام و ضد تعریق سینره، انواع اسپری خوشبو کنندن بدن (دئودورانت) سی گل

!!!شکلات صبحانه و کرم کاکائو :

پودر پرو تئینی تغلیظ شده شیر پگاه ، شکلات صبحانه فندقی ۳۵۰ گرمی فرمند، شکلات صبحانه کرم کاکائو تلخ ۳۵۰گرمی فرمند، شکلات صبحانه کرم کاکائو فندقی شیری ۳۵۰ گرمی فرمند

!!!آدامس:

آدامس بایودنت، آدامس وایت

!!!نوشتدنی:

نوشتدنی آلوورا بهنوش، ماءالشعیر بهنوش، نوشابه انرژی زای سینرژی بهنوش، دلستر ایستک، نوشابه زمزم،نوشابه آداک و پامچال از شرکت آرتا مهنوش، نوشابه بدون گاز انرژی زای گلدیس

مطهره حضرتی

دیدهز وقتی ترامپ این مجسمه آزادی در آمریکا راه به کاخ سفید باز کرده خیلی ها سعی کردند که با انواع الفاظ زیبا بهمون به قبولونن که ترامپ نماد آمریکا نیست ولی مایی که یک عمر آمریکا سایه شوم تهدیداتش رو بر سرمون انداخته خوب اونها رو میشناسیم و فراموش نکردیم بلاهایی که اونها به سرمون آوردن .

حتی اوباما که نماد دموکراسی اونهاست و سال نو را بهمون تبریک می گفت دقیقا بعد از آنکه قول داد هم چرخ صنعت بچرخه هم چرخ سانتریفیوژ ها ، وقتی به کشورهای اروپایی سفر می کرد ، می گفت ایران حامی تروریست وقتی باهاش معامله می کنید حواستون باشه کاری نکنید که مجبور به پرداخت جریمه به ما بشید!!! این درست زمانی بود که تو دوربین ها لبخند میزند و می گفت : ایران به تمام تعهداتش عمل کرده!

آه ببخشید اشتباه کردم ایشون نگفت چرخ ها می چرخه آقای دیگری بود او از همینجا این حرف ها را میزد یادم هست می گفت آب خوردن ما به خاطر مسائل هسته ای به زودی قطع میشود!

از وقتی ترامپ به دنیای سیاست وارد شده انواع الفاظ را علیه مردم بصیر ایران به کار برده و یکی از اون کلمات که مثل میراثی از رئیس جمهوری در آمریکا به بعدی منتقل می شود گزینه «حمله به ایران است!!»

گزینه ای که به قول آنها هیچگاه برای متوقف کردن ایران برای تبدیل شدن به قدرت جهانی از روی میز کنار گذاشته نشده است!

حالا باید دید زمانی که بالاخره گرگان آمریکایی لباس میش بودن خود را درآورده اند و با چهره حقیقیشان مقابل ما ایستاده اند برای چرخیدن صنعت این کشور به جای سرپا نگه داشتن تولید با قطع کردن دست واردات و حمایت از جوان ایرانی حاضرند چه چیزی را پای میز مذاکره ببرند تا مطمئن شوند آمریکای ورشکسته با میلیارد ها دلار بدهی به ما حمله نمی کند !

برد موشکهامون که حاصل دست شهید تهرانی مقدم یا آزادی حلب و ناموس مسلمان رو که با خون صدها شهید مدافع حرم به دست اومده!

اینبار حاصل دلتنگی ، تنهایی کدام دختر پای میز مذاکره میره؟

دیدهولین باری که دیدمت ، اینجا بودی. همین جوری نشسته بودی. البته پنجره باز بود. من به طور اتفاقی دیدمت. اولش ترسیدم که نکنه بیفتی، ولی تو آروم نشسته بودی . بعد با انگشت نقطه ای را روی ایوان خانه سرهنگ نشان داد و گفت :

- من اونجا نشسته بودم . داشتم کتاب میخوندم. سرمو آوردم بالا که به یه مطلبی فکر کنم ، ولی دیگه نتونستم بخونم؛ نتونستم فکر کنم. رفتم توی اتاق درها و پنجره ها را بستم ، ولی تصویر تو از ذهنم بیرون نمیرفت. از دست خودم کلافه شده بودم. تعجب میکردم. تو اولین دختری نبودی ک من می دیدم. توی دانشگاه پر بود از دختر، ولی این بار ...گفتم خدایا این چه کاری بود با من کردی ؟ اخه این دختره با این وضعیت چرا باید دل منو بلرزونه؟ بعد متوسل شدم و دو رکعت نماز خوندم. سرمو گذاشتم روی مهر. بهش التماس کردم، خواهش کردم، شیطان رو لعنت کردم... بالاخره ی شرطی باهاش گذاشتم. گفتم اگه ازین کارت منظوری داری، یه جور دیگه حالیم کن. یه جور واضح تر...بعدشم که خودت میدونی! قضیه ایستگاه اتوبوس پیش اومد...

دیگه میخندید و لحنش طنز شده بودو من شرمنده از یادآوری ماجرای ایستگاه. ادامه داد: دفعه ی دوم توی ایستگاه یادته چیکار کردی؟ ... گفتم خدایا غلط کردم... گفتم واضح تر ، ولی نه به این واضحی!!

(برشی از کتاب پنجره چوبی

فهیمه پرورش

ناشر : کتابستان معرفت)

سال با بهترین اتفاقات برای همه آرزومندیم

نوروز پیش پیش مبارک....